



Research article

Research in Comparative Literature (Arabic and Persian Literature)

Razi University, Vol. 11, Issue 2 (42), Summer 2021, pp. 1-24

**Maghtil in Farsi and Arabic from the Reality to Romantic Aspects
(Maghtil Alhouf and Rouzat-o-Alshohadā)**

Narges Ansari¹

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini
International University, Qazvin, Iran

Zahra Salimi[†]

PhD of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University of Qazvin,
Iran

Received: 15/10/2019

Accepted: 04/10/2020

Abstract

The Historical event of Ashūrā is recorded in the history through a variety of mediums and languages. The historical narrations in the form of scientific sources and what we know as Maghtil, are the most reliable sources that they aimed at transferring the external and objective instances of an event through illustrating the truth. Given the realistic approach of such works, they can be used as reference as they only narrate history with emphasis on honesty and trustfulness. On the other hand, the nature of the event stimulates a mixture of reason, emotion, and humanistic feelings. That is, when a literary language is used to affect the reader, the man of literature transfers the event through a filter of emotion and imagination to win the attention of reader. Depending on the extent of using this feature, the work might diverge from the reality and emphasize more on imaginary and romantic aspects. Given the importance of narrating historical event, the extent to which such narration remains loyal to the truth, and the importance of a heart touching narration of historical events mixed with emotions. The present study is an attempt to examine two renowned *Maghtil* in Farsi and Arabic (*Maghtil Alhouf* by Ibn Tavous and *Rouzat-o-Alshohadā* by Vaez Kashеfi) following a descriptive-analytical approach. The use of literary or ordinary languages and romantic or realistic specifications were examined in particular. The findings showed that the realistic aspect in *Alhouf* is more evident so that it overshadows the imaginary aspect of the work. Still, the author never neglects the artistic and emotional aspects of his work. On the other hand, *Rouzat-o-Alshohadā* has a stronger artistic aspect so that the realistic aspects never leave the shadow of the artistic and emotional touch of the author.

Keywords : Maghtil, Realism, Romanticism, *Alhouf*, *Rouzat-o-Alshohada*.

1. **Corresponding Author's Email:**

n.ansari@hum.ikiu.ac.ir

2. **Email:**

zsalimi9194@gmail.com



کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشگاه رازی، دوره یازدهم، شماره ۲ (پیاپی ۴۲)، تابستان ۱۴۰۰، صص. ۱-۲۴

مقتل نگاری عربی و فارسی از واقعیت تا خیال (مورد پژوهی: مقتل اللهوف و روضة الشهداء)

نرگس انصاری^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

زهرا سلیمی^۲

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۳

دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۳

چکیده

واقعه تاریخی عاشورا، در طول تاریخ به ابزار و زبان مختلف ثبت گردیده است. روایت تاریخی در قالب منابع علمی و به‌خصوص آنچه به نام مقتل شناخته می‌شود، مستندترین آثاری است که با واقعیت‌نمایی به دنبال انتقال مصداق‌های بیرونی و عینی حادثه بوده است. این نوع آثار با رویکرد واقع‌گرایی، دارای کارکرد ارجاعی بوده و با رعایت صداقت و امانت تنها به روایت تاریخ می‌پردازد. از طرفی، ماهیت این واقعه با آمیخته‌ای از عقل و احساس، عاطفه بشری را برمی‌انگیزد، از این رو، هرگاه زبان ادبی به عنوان ابزار تأثیرگذار در مخاطب انتخاب شود، ادیب واقعیت را از صافی عاطفه و خیال گذارنده تا مخاطب را همراه خویش سازد. به میزان برجستگی این خصوصیت، اثر با فاصله گرفتن از واقعیت، جنبه تخیلی و رمانتیک پیدا می‌کند. بر اساس اهمیت نقل حوادث تاریخی و میزان صحت و سقم آن از یک سو و روایت تأثیرگذار حوادث تاریخ و آمیختگی آن با احساس و عاطفه در طول تاریخ، پژوهش حاضر تلاش دارد با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی دو مقتل معروف فارسی و عربی (مقتل اللهوف اثر ابن طاووس و روضة الشهداء واعظ کاشفی) را بررسی و رویکرد دو مقتل‌نگار را در شیوه بیان حوادث و خصوصیات زبانی دو اثر روشن سازد، تا با توجه به سبک بیان میزان نزدیکی به واقعیت یا خیال در آن‌ها مشخص گردد. بر اساس این پژوهش، واقع‌گرایی در مقتل «اللهوف» مشهودتر از جنبه خیالی آن است، ولی نویسنده در بیان این حماسه ماندگار غافل از تأثیرات هنری نبوده است، در حالی که کتاب «روضه الشهداء» بیشتر به ویژگی‌های هنری پایبند است تا روایت حقایق و واقعیت‌ها.

واژگان کلیدی: مقتل، رئالیسم، رمانتیک، اللهوف، روضة الشهداء.

۱- پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

واقعه عاشورا در تاریخ و ادبیات به عنوان مضمونی تاریخی-فرهنگی مشترک میان تمام افراد بشر است و فرهنگهای مختلف را شامل می‌شود. از طرفی به واسطه وقوع آن در جهان اسلام، مشخصه فرهنگ اسلامی و جزئی از گفتمان زبان فارسی و عربی به شمار می‌آید. در طول تاریخ، گونه‌های مختلف علمی، هنری و ادبی به این موضوع پرداخته و هریک به زبان خویش ابزاری برای انتقال آن برگزیده‌اند؛ چرا که نحوه ارائه محتوا تأثیری متمایز بر مخاطب دارد. زبان آمیخته با احساس و عاطفه و خیال پردازی‌های شاعرانه با انگیزه تحریک مخاطب، واقعیت و حقیقت را در تصویری متفاوت از زبان علمی و نقل تاریخی منتقل می‌کند. ماهیت واقعه عاشورا و تلاقی آن با عواطف بشری به دور از تعلقات دینی و مذهبی چنان است؛ که هر انسانی را در بیان و ترسیم صحنه‌های آن تحت تأثیر قرار می‌دهد. روشن ساختن اینکه روایان حوادث عاشورا در زبان فارسی و عربی در تدوین و روایتگری خود تا چه میزان از زبان ادبی فاصله گرفته و زبان تاریخ و نقل مستند را در پیش گرفته‌اند رویکرد پژوهش حاضر است. البته ادبیات با شأن و منزلتی که دارد در هیچ دوره و زمانی، راضی به واقع نمی‌شود و به صرف واقعیت نه آن را به نیکی می‌ستاید و نه زینت می‌بخشد. وظیفه هنر دینی، تغییر این واقعیت و بهبود بخشی بر آن و تشویق و برانگیختگی دائم برای حرکت در رسیدن به شکل جدید از زندگی است. وظیفه هنر و ادبیات دینی، بدلی و تقلیدی ساختن شخصیت انسانی یا واقعیت زندگی و نمایاندن حیات بشری در عالی‌ترین تصویر خیالی نیست، بلکه صدق در به تصویر کشیدن توانایی‌های ظاهری و باطنی انسان و صدق در به تصویر آوردن زندگی شایسته و درخور بشری است. (ر.ک: سید قطب، ۱۴۲۷: ۱۱۶)

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

برخی بر این باورند که در نگاه به موضوع عاشورا، جنبه رئالیستی و واقع‌گرایی در نزد عرب‌ها بیشتر از ایرانیان بوده است. چلکووسکی^۱ به نقل از میشل فراوی^۲ می‌گوید: «چنین می‌نماید که همواره میان نگرش اعراب و ایرانیان به مسأله مزبور تفاوتی وجود داشته است، نگرش اولی جدی، اجتماعی و واقعی‌تر است و دومی ذهنی‌تر، پوشیده‌تر و احساسی‌تر» (چلکووسکی، ۱۳۶۷: ۳۲۷) بر اساس این دیدگاه مسأله احساسی بودن نگرش ایرانیان، آثار آنان را دارای مشخصه خیالی می‌کند و به کار بردن

۱- chlkowski

۲- Michelle Ferravi

خیال اثر را به جنبه رمانتیستی نزدیک می‌سازد در حالی که واقعی و اجتماعی بودن عرب‌ها آثار آن‌ها را در دایره مکتب رئالیستی قرار می‌دهد. البته باید گفت: رمانتیسم و رئالیسم دو مکتب متضاد نیستند؛ بلکه رمانتیسم جهان محسوس را کشف کرد که سرآغاز رئالیسم بود و رئالیسم تجزیه و تحلیل را به جای کشف و جستجوی دقیق، جانشین الهام یکپارچه کرد و طرفدار تشریح جزئیات شد. (ر.ک: سید حسینی، ۱۳۳۶: ۱۵۶) رنه ولک^۱ نیز معتقد است همه رئالیست‌های بزرگ در بطن وجودشان رمانتیسم بوده‌اند. اما شاید خردمندانه‌تر آن است که بگوئیم: آن‌ها فقط هنرمندانی بودند که دنیای تخیلی خلق کردند. چون بر این امر واقف بودند که در هنر فقط از طریق نمادهاست که هنرمند می‌تواند حرفی برای گفتن داشته باشد. (به نقل از: حقیقی، بی‌تا: ۱۶۱)

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- مؤلفه‌های رئالیستی و رمانتیستی هر کدام چگونه در این دو اثر نمود یافته است؟
- تفاوت و تشابه دو اثر در نحوه روایت تاریخ عاشورا چگونه نمود یافته است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

در زمینه تحقیقات انجام گرفته در مورد این دو اثر باید گفت تحلیل دو اثر به صورت تطبیقی مشاهده نشده، تنها در کتابی با عنوان «نقد و بررسی مقاتل موجود» از علی دوانی به معرفی تمام مقاتل پرداخته و به مضمون و محتوای این دو اثر نیز توجه داشته است، ولی نویسنده توضیحی اجمالی در مورد دو اثر ارائه داده است. (تحقیقات مرکز رایانه‌ای قائمیه اصفهان) ولیکن آثاری به صورت جداگانه در این زمینه نگاشته شده که بدین شرح است: تأثیر آموزه‌های تصوف بر مقتل نگاری کربلاء (۱۳۹۲) عنوان پایان‌نامه اثر عباس حسن خانی است که به بررسی نقش اهل بیت (ع) به ویژه امام حسین، در تصوف ایران مبتنی بر مقتل اللهوف و روضه الشهداء پرداخته و جنبه تاریخی در این پژوهش مشهود بوده و هیچ نشانی از جنبه ادبی آن مشاهده نگردیده است.

کاشفی و نقد و بررسی روضه الشهداء (حکیم دبیران و سایرین: ۱۳۸۷)، عنوان اثری است که به نقد این کتاب و روایات موجود در آن پرداخته و تحریفات موجود در آن را بیان داشته است. بررسی شیوه روایت وقایع عاشورا در روضه الشهداء (نیک پایان: ۱۳۷۸) روضه الشهداء از روایات مجعول تا تأثیرگذاری (گوهری و سایرین، ۱۳۹۰) مجموعه پژوهش‌هایی است که در این مورد بررسی شده است، اما هیچ

یک به تحلیل ادبی پرداخته و بیشتر به بررسی جنبه تاریخی روایات و تحریفات موجود در متن کتاب روی آورده‌اند.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

در پژوهش حاضر محتوای دو کتاب به شیوه توصیفی-تحلیلی مورد توجه بوده و هدف از آن ارائه نگرشی جدید نسبت به دو کتاب فارسی و عربی با بررسی مؤلفه‌های مکتب رمانتیسم و رئالیسم است. به همین سبب، مؤلفه‌های بارز دو مکتب در دو اثر، واکاوی گردیده، سپس در بخش نتیجه‌گیری به تشابهات و تمایزات آن‌ها پرداخته شده است.

۲- پردازش تحلیل موضوع

۱-۲. آشنایی مختصر با روضه الشهداء و اللهوف علی قتلی الطفوف

روضه الشهداء؛ مشهورترین مقتل فارسی در حوزه ادبیات عاشورا به شمار می‌آید. مؤلف آن ملاحسین کاشفی ملقب به واعظ تقریباً در سال ۸۴۰ هـ.ق به دنیا آمد و در سال ۹۱۰ هـ.ق درگذشت. مذهب کاشفی معلوم نیست. در بین آثار کاشفی، روضه الشهداء بیش از دیگر آثار، رنگ و بوی تشیع دارد. (ر.ک: ضیایی، ۱۳۸۴: ۹۶) بسیاری معتقدند که اولین مقتل فارسی است ولیکن آقابزرگ طهرانی می‌گوید: برخی احتمال داده‌اند اولین مقتل فارسی باشد که خواندن آن در میان ایرانیان شایع شده است و خواننده آن روضه خوان نامیده شده، ولی مقتل الشهید، مقتل فارسی‌ای است که مقدم بر روضه الشهداء بوده است. (طهرانی، ۱۴۰۳: ۲۹۵)

«اللهوف علی قتلی الطفوف»، کتابی تاریخی و شرح قیام امام حسین (ع) است. مؤلف با هدف بیان مختصر واقعه عاشورا روایات را طوری کنار هم چیده که یک جریان منسجم را تشکیل داده و از ذکر موارد تکراری و متفرق اجتناب کرده تا خواننده کتاب را بیشتر در جریان رویدادی تاریخی قرار دهد و نه نقل روایات. از مشخصه‌های دیگر این کتاب آن است که به صورت داستانی تنظیم شده است. برخی عنوان کتاب را ملهوف و برخی لهوف دانسته، ولی در اصل نام لهوف اشهر از ملهوف است. اللهوف علی قتلی الطفوف تألیف جمال سالکان رضی الدین ابی القاسم علی بن موسی بن طاووس حلی (متوفی ۶۶۴) می‌باشد. (ابن طاووس، ۱۳۸۱: ۱۶ و ۱۷)

کتاب در سه فصل نوشته شده است. مؤلف در مقدمه، عظمت واقعه عاشورا و ارزش گریه بر مصائب امام حسین (ع) را ذکر می‌کند. فصل اول: شامل وقایع قبل از جنگ و ورود امام حسین به کربلاست که پیشتر در مورد ولادت امام حسین و مهاجرت ایشان از مدینه به مکه، ورود مسلم بن عقیل

به کوفه و... است. فصل دوم: در مورد حوادث روز عاشورا و نحوه شهادت امام حسین (ع) و در نهایت ذکر حوادث پس از شهادت، اسارت اهل بیت (ع) و ذکر خطبه‌ها مضامین فصل سوم است.

۲-۲. عنوان شناسی دو اثر

عنوان، نخستین و اساسی‌ترین وسیله‌ای است که نگارنده متن به واسطه آن اثرش را به مخاطب معرفی می‌کند. به عبارتی «عنوان شناسنامه متن است و هویت آن را آشکار می‌سازد» (رحیم، ۲۰۰۸: ۱۲) واژه لهُوف در معنای غم و اندوه و حسرت به کار می‌رود. عنوان کتاب «اللَّهُوفُ عَلٰی قَتْلِ الطُّفُوْفِ» را می‌توان دارای کارکرد توصیفی دانست؛ زیرا نویسنده در آن به بیان ظلم و ستم‌های ناروا در حق امام حسین (ع) و وصف آلام و رنج‌هایی که بر امام و یارانش وارد شده، پرداخته و آه و حسرت درونی خویش را به مخاطب نشان داده است؛ به عبارتی، اللُّهُوفُ؛ القاکننده فکر و اندیشه‌ای اساسی است که متن کتاب متمرکز بر آن است. از طرفی عنوان کتاب، حاکی از آن است که نویسنده برای همراه کردن مخاطب و تأثیرگذاری بر او از زیبایی‌های لفظی و آوایی نیز غافل نمانده و حتی در عنوان اثر از انسجام آوایی دو واژه لهُوف و طُفُوْف بهره می‌برد؛ لذا عنوان اللُّهُوفُ عَلٰی قَتْلِ الطُّفُوْفِ همان‌گونه که به (غم‌نامه کربلا) نیز معروف است به بیان مصائب وارد شده بر اهل بیت (ع) می‌پردازد و غم و اندوه، اولین بازخوردی است که مخاطب از خود نشان می‌دهد. درحالی که این دلالت معنایی در عنوان کتاب، در نگاه اول، متضاد با عنوان کتاب فارسی جلوه کرده است؛ زیرا روضه، باغ و گلستان را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند که غالباً محل نشاط و ترویج نفس از آلام روحی است. بنابراین، می‌توان گفت: عنوان کتاب روضه الشهداء دارای کارکرد دلالتی و ضمنی است که بین متن و عنوان پوشیده است، هرچند کاربرد شهدا در کنار واژه روضه، مقصود نویسنده کتاب را تا حدی آشکار می‌سازد.

۲-۳. خیال‌پردازی در مقاتل

رمانتیسیم مکتبی سوئزکتیو (درونی) است؛ یعنی نویسنده خود در جریان نوشته‌اش مداخله می‌کند و به اثر خود جنبه شخصی و خصوصی می‌دهد؛ ولی رئالیسم مکتبی اوپژکتیو (برونی) است و نویسنده رئالیست هنگام آفریدن اثر بیشتر تماشاگر است و افکار و احساسات خود را در جریان داستان ظاهر نمی‌سازد. (سید حسینی، ۱۳۳۶: ۱۲۹)

بارزون^۱ معتقد است لفظ رمانتیک مترادف با واژگانی کاملاً مناسب با نیازهای شخصی و اختصاصی همانند: احساساتی، ذوقی، بی‌شکل و مادی‌گرایانه است. (ثروت، ۱۳۸۷: ۵۲) رمانتیسم مکتبی است که به تخیل اهمیت می‌دهد و نویسنده در خلق اثر از تخیل استفاده می‌کند. رمانتیک‌ها اهمیتی خاص برای تخیل قائل بودند و شاعر بودنشان را صرفاً به تخیل نسبت می‌دادند و معتقد بودند با به کارگیری تخیل می‌توانند بسیار بهتر از کسانی شعر بگویند که تخیل را فدای احتیاط یا ملاحظات متعارف می‌کنند. (باوره، ۱۳۷۳: ۵۷). رمانتیک‌ها اهل رنگ و جلا و پیچیدگی بودند. گونه‌ای از رمانتیسم، رمانتیسم تاریخ‌گراست، ظاهر و چارچوب این آثار تاریخی و محتوای آن تخیلی است. (نجفی، ۱۳۸۷: ۹۲)

آزادی نامحدود اندیشه و سیلان احساسات که خلاقیت هنرمند رمانتیک بدان‌ها بستگی دارد، رمانتیسم را به صورت سرمستی جاودانه و رؤیا گرفته‌ای در می‌آورد. حقیقت این است که رمانتیسم چیزی جز رؤیا نیست. پیداست هنرمندی که رشته افکار و عواطف خود را به دست خیال تند پرواز می‌سپارد و همه آرزویش این است که خویشتن را در بحر مکاشفت فراموش کند، جز رؤیاپرستی دلبستگی دیگری نتواند داشت. (پرهام، ۱۳۹۴: ۱۱۳) نویسنده رمانتیک وقتی می‌خواهد صحنه داستان خود را نشان دهد، به واقعیت کاری ندارد بلکه آن صحنه را بنا به وضعی که بر داستان خود داده است، می‌سازد و کاری می‌کند آن صحنه در خواننده احساساتی مؤثر افتد و نفوذ نوشته او را بیش سازد؛ ولی نویسنده رئالیست صحنه را بدین قصد تشریح می‌کند که خواننده از شناختن آن صحنه‌ها بیشتر با قهرمانان و وضع روحی آنان آشنا شود. (سیدحسینی، ۱۳۳۶: ۱۳۱) لذا با توجه به آنچه بیان گردید؛ مؤلفه‌های مکتب رمانتیسم را می‌توان عناصری چون احساس و عاطفه، بهره‌مندی از تخیل و تصویرپردازی و طبیعت‌گرایی دانست که بر اساس آن به دنبال واکاوی دو مقتل و یافتن نمونه‌هایی از کاربرد این مؤلفه‌ها در دو متن و مقایسه دو اثر برای رسیدن به این امر است که کدام یک با بهره‌گیری بیشتر از این عناصر، جنبه خیالی به خود گرفته و از واقعیت دور شده است:

۲-۳-۱. طبیعت‌گرایی

طبیعت و ارکان آن یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های رمانتیسم است. این مضمون توسط سید بن طاووس مورد توجه بوده و وی در صحنه‌آرایی داستان کربلا از طبیعت و عناصر آن بهره برده است.

ایشان طبیعت را به مانند موجود زنده‌ای دانسته و افعال و ویژگی‌های انسان را برای آن ذکر نموده است. به عبارتی می‌توان گفت: نویسنده بدین وسیله حالات و روحیات درونی خویش را با زبان طبیعت بیان نموده و با عناصر طبیعت ارتباط برقرار می‌کند. وی در توصیف شهادت امام حسین (ع) از زبان پیامبر اکرم (ص)، از عناصر طبیعت بهره گرفته و حالات درونی و احساس پیامبر اکرم (ص) را نسبت به این واقعه بیان و ویژگی‌های انسانی را به عناصر طبیعت نسبت می‌دهد.

«فیعجمون علی قتلک و سفک دمک و انتهاک حرمتک و سبی ذراریک و نسائک و انتهاک ثقلک فعندها یجل الله بنی أمیة اللعنة و تمطر السماء دماً و رماداً و ینکی علیک کُلُّ شیءٍ حتی الوحوشُ والحیتان فی البحار.» (ابن طاووس، ۱۳۸۱: ۴۴)

(ترجمه: برای کشتن و ریختن خونت و هتک حرمت و اسیر نمودن فرزندان و غارت اموال جمع می‌شوند و در این هنگام خداوند بنی امیه را لعنت نموده و آسمان خون می‌بارد و خاکستر می‌پاشد و همه چیز حتی حیوانات وحشی در صحراء و ماهیان دریاها بر مصیبت تو خواهند گریست.)

آسمان همانند انسانی است که تحت تأثیر شهادت مظلومانه امام و خاندانش خون می‌گرید. این مضمون بیش از آنکه بازتابی از حالات روحی خود نویسنده باشد به تأثیر از روایاتی است که در واقع امر، عالم و طبیعت را اندوهگین از مصیبت عاشورا توصیف می‌کند؛ لذا حزن و اندوه طبیعت در کلام سید نه از نوع رمانتیک، بلکه از نوع واقعیت است. سید در ذکر مناقب اهل بیت (ع) و ذکر پاکی و طهارت آنان چنین از عناصر طبیعت بهره گرفته است:

«أتم حجة الله علی خلقه و ودیعه فی ارضه، تفرعتم من زیتونة احمديّة هو أصلها و انتم فرعها» (همان)
(ترجمه: شما شاخه‌ای از شجره پاک احمدی (ص) هستید که اصل آن پیغمبر خاتم (ص) است و شما فرع آنید.)

این بخش از کلام سید تلمیحی به آیه مبارکه «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم/ ۲۴) اشاره دارد که پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السّلام را شجره طیبه‌ای می‌داند که پیامبر، ریشه آن و اهل بیت، شاخه‌های آن هستند. شجره‌ای پویا، نه جامد که ریشه آن ثابت است و طوفان و تندباد به آن آسیبی نمی‌رساند و شاخه‌های آن به سمت آسمان رشد نموده است و هیچ‌گونه مخالفت، دشمنی و ظلم در حق ایشان آسیبی به آنان نمی‌رساند. برخی مفسران در تبیین این معنا گفته‌اند که شاخه این شجره طیبه در یک محیط پست و محدود نیست، بلکه آسمان جایگاه آن است، این شاخه‌ها سینه هوا را شکافته و در آن فرو رفته و روشن است هر قدر شاخه‌ها برافراشته‌تر باشند از آلودگی گرد و غبار زمین دورترند و میوه‌های پاک‌تری خواهند داشت، و از نور آفتاب و

هوای سالم بیشتر بهره می‌گیرند، و آن را به میوه‌های طیب خود بهتر منتقل می‌کنند. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۰: ۳۳۲) ذکر درخت زیتون در این بخش نیز بدین سبب است که این درخت، درختی مقاوم و منحصر به فرد است. «درخت زیتون به دلیل سازگاری بالا با شرایط محیطی قادر به رشد در طیف وسیعی از انواع مختلف خاک‌ها بوده و مقاومت نسبتاً بالای آن در برابر شوری و خشک‌سالی سبب می‌شود تا محصول قابل قبولی را در اقلیم‌های سازگار با کشت این محصول تولید نماید.» (موغلی، ۱۳۹۱: ۴۴) لذا این کاربرد، مفهوم پایدا ایستادگی در برابر ستم را برای مخاطب، ملموس‌تر می‌نماید.

سید در مقابل به جای بیان غم و اندوه، در هجو دشمنان اهل بیت (ع) و مذمت آنان از عناصر طبیعت بهره برده است. او در توصیف مخالفان و دشمنان امام چنین می‌گوید:

«الغدر فیکم قَدیمُ وشجت الیه أصولکم و تأزرت علیه فروعکم، فکنتم أخبث ثمر، شجا للناظرین و أكلة للغاصب» (ابن طاووس، ۱۳۸۱: ۱۲۲)

ترجمه: (بی‌وفائی و پیمان‌شکنی در وجود شماست و ریشه‌های شما برای پیمان‌شکنی درهم پیچیده و شاخه‌هایتان بر آن استوار گردیده است. شما ناپاک‌ترین میوه‌ها هستید که باعث غم و اندوه بینندگان خویش و خوراک غاصبین هستید.)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود؛ این بخش از کتاب نیز برگرفته از تعالیم قرآن و تداعی گر وصف شجره ملعونه در آن است. افراد ستمگر، مانند درختانی هستند که همه وجودشان خبیث و ناپاک است و هیچ ثمره‌ای به نفع مردم ندارند. سید در برخی موارد از صحنه‌آرایی‌ها و ارائه تشبیهات و سایر عناصر صور خیال از این مؤلفه استفاده نموده است. البته باید گفت: بهره‌گیری از طبیعت و مظاهر آن به عنوان یکی از مؤلفه‌های رماتیسیم، به صورت پراکنده در اثر سید مشاهده می‌شود و حضور پررنگی ندارد و از طرفی کارکرد این عناصر نیز بیشتر به واقعیت نزدیک می‌شود تا خیال.

اما در روضه الشهداء توجه به طبیعت و مظاهر آن کاملاً مشهود و کارکرد و دلالت آن نیز متفاوت از مقتل عربی است. طبیعت و عناصر آن از منابع الهام‌بخش کاشفی است. او از زبان حضرت علی اکبر به امام حسین (ع) چنین بیان می‌کند: «ای پدر! ما گلشن فنا را به نفحات ریاحین (والدار الآخرة خیر) آراسته می‌بینیم و گلزار شهادت را به شقایق حقایق (بیرزقون) «فرحین» مزین و منور می‌بینیم.» (کاشفی، ۱۳۸۴: ۵۵۰) کاشفی با خیال‌پردازی‌های خویش، شهادت را به گونه‌ای زیبا جلوه داده و آن را چون باغ و بوستانی زیبا می‌داند. نوع واژگان و عاطفه در این بخش از مقتل در راستای همان گزینش واژگانی و

عاطفه‌ای است که از عنوان اثر فارسی برداشت می‌شود. نویسنده در دامن طبیعت، زیبایی و حقانیت امام حسین (ع) و یارانش و زشتی و جلوه نامیمون کفر و جور را به تصویر می‌کشد. او از زبان اصحاب و یاران امام (ع) خطاب به ایشان می‌گوید: «ای ریحان روضه سعادت (رسالت) و ای یاسمن گلشن جلال. ما را از بوستان وصال خود به خارستان فراق خود حواله مکن که اگر همه عالم پرگل و گلزار است با خارستان عشق جمالت، آن‌ها همه در نظر ما خار است» (همان: ۵۵۲) عناصر طبیعت در این نمونه‌ها بیانگر احساس نویسنده از موضوعاتی است که درباره آن سخن می‌گوید. احساسی به دور از اندوه و غم و آمیخته با شور و نشاط و شادی. طبیعت در مقتل کاشفی گاهی نیز با حسرت، اندوه و غم به کار رفته است. این اندوه به نوعی بروز احساس نویسنده است که جنبه فردگرایی را در اثر تبیین می‌کند: «خروش و فغان از اهل بیت برآمد و کشتی صبر و سکون در گرداب حیرت و غرقاب اضطراب افتاد و امواج و افواج دریای مصیبت و احزان، متلاطم و متراکم شده، دیده دوران از اندوه بزرگان خاندان گریان گشت و زبان بدین نغمه دل‌سوز جگرخراش ترنم آغاز کرد» (همان: ۵۸۱)؛ لذا نوع عاطفه با موقعیت‌های مختلف در ماجرای کربلا و نوع نگاه و احساس نویسنده متفاوت می‌گردد. نویسنده با اغراق، آنچه را در ذهن خویش دارد به تصویر کشیده و خواننده را در موقعیتی شگفت قرار می‌دهد تا اوج حزن و اندوه را به مخاطب القا کند. افزون بر کاربرد مظاهر طبیعت، جنبه موسیقایی و ویژگی آهنگین کلام نیز موجب تأثیرگذاری بیشتر کلام می‌شود که ویژگی غالب روضه الشهداء است؛ این خصوصیت، مقتل را به شعر نزدیک نموده و آن را از جنبه صرف علمی-تاریخی خارج می‌سازد. در روضه الشهداء نیز این مشخصه برای ابراز همدردی مؤلف با داستان اصلی و هم در صحنه آرای‌ها و صور خیال قابل مشاهده است و بر جنبه خیالی کلام تأکید دارد. بنابراین، باید گفت: اگرچه طبیعت-گرایی در هر دو مکتب رمانتیک و رئالیست وجود دارد، اما کارکرد آن متفاوت است و در رمانتیک‌ها جلوه احساسات فردی به خود می‌گیرد. بررسی نمونه‌های دو مقتل نشان می‌دهد؛ علی‌رغم حضور عناصر طبیعت در دو اثر، اما هم میزان آن متفاوت بوده و هم کارکردها و دلالت‌های معنایی آن. این عناصر در مقتل فارسی در کنار دیگر عناصر تصویرپردازی و افزودن عنصر موسیقی، کلام را بیشتر به جنبه خیالی، نزدیکتر کرده و مقتل را اثری با ویژگی‌های رمانتیک می‌سازد.

۲-۳-۲. تخیل و تصویر

تخیل و تصویرگری، کوششی است که ذهن خلاق شاعر را وا می‌دارد تا میان اجزاء طبیعت پیوندی نو و بدیع بیافریند و طی فعل و انفعال روانی، آن را بازسازی و بازآفرینی کند. این بازآفرینی به واسطه

تصرفات بیانی گوناگون چون؛ تشبیه، استعاره، مجاز و نماد انجام می‌شود. تصویرپردازی، تنها به شعر محدود نمی‌شود؛ بلکه در نثر و بسیاری از تصرفات ذهنی مردم عادی نیز تخیل و تصویرگری در محور خیالهای شاعرانه جریان دارد. (ر.ک: داد، ۱۳۷۱: ۱۲۲) رمانتیک‌ها گمان نمی‌کنند تخیل به امور غیر واقعی می‌پردازد، بلکه معتقدند: «حقیقت مهمی را آشکار می‌سازد.» به اعتقاد رمانتیک‌ها هنگامی که تخیل به کار می‌افتد، قادر به دیدن چیزهایی می‌شود که عقل معمولی قادر به دیدن آن نیست؛ لذا تخیل رابطه تنگاتنگی با نوعی بصیرت، ادراک یا الهام خاص دارد. در واقع، تخیل و بصیرت، کلیتی واحد هستند. بصیرت، تخیل را به فعالیت وا می‌دارد. شعرای رمانتیک بر مبنای چنین فرضی شعر می‌سرودند. (باوره، ۱۳۷۳: ۶۱) در بیان جایگاه تصویر و خیال باید گفت: «معنا وقتی خالی از فنون هنری و بلاغی بر خواننده ارائه شود، هیچ لذتی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا هر آنچه را شناخته شده است، برای مخاطب بیان داشته و شوق او را بر نمی‌انگیزد. اما اگر معنا به روش تمثیلی ذکر شود، به شکل غیرمستقیم بیان شده و مخاطب باید با تلاش ذهنی آن را دریابد که برایش لذت بخش است. (عصفور، ۱۴۲۴: ۳۲۵) عزالدین اسماعیل هم هماهنگی میان تصویر و بلاغت را چنین بیان می‌کند: «بلاغت جدید، بلاغت تصویر شعری است که چارچوبش گسترده‌تر از تشبیه و استعاره صرف است هرچند از آن بهره می‌گیرد. بنابراین، بین تصویر شعری و تشبیه و استعاره تعارضی نیست، بلکه استعاره و تشبیه در برخی موارد افزون بر اصالت و ابتکار به درجه‌ای از عمق می‌رسد که تصویر شعری را نشان داده و نقش آن را ایفا می‌کند.» (اسماعیل، بی تا: ۱۴۳) تصویر در شعر نتیجه تعاون و همراهی تمام حواس و ملکات است و ارزش آن به این نیست که اشیاء را به تصویر می‌کشد یا از نو ارائه می‌دهد، بلکه ارزش آن در این است که اشیاء را در پرتوی جدید و در پی روابط جدید به ما می‌نمایاند و آگاهی و نگرشی جدید در ما ایجاد می‌کند. (همان: ۳۰۷)

۲-۳-۳. تصویر آفرینی در دو کتاب اللهوف و روضة الشهداء

۲-۳-۱. تشبیه

ابزار بیانی تشبیه، توان و قدرت خود را از خیال می‌گیرد، همان‌طور که طراحی و تصویرگری بر ابزار مخصوصی چون رنگ‌ها و عناصر محیطی نیازمند است تا طبیعت را به زیبایی به تصویر کشد. تشبیه نیز همانند آن‌ها نیازمند عنصر خیال است تا از اندیشه‌ای پرده بردارد و عاطفه‌ای را برانگیزد (لاشین، ۱۴۱۸: ۱۰۶). چنانچه در بخش قبل اشاره شد در بخشی از تصویرپردازی‌های ابن طاووس در مقتل اللهوف، از عناصر طبیعت بهره گرفته شده است. کارکرد طبیعت در این تصاویر، ملموس کردن موضوع برای

مخاطب بوده و گاه بیش از آنکه جنبه هنری و زیبایی کلام مد نظر باشد، القای معنا به خواننده اولویت دارد. لذا، تصویر، امری کاملاً حسی و قابل تجسم است:

لَمَّا أَنْخَنَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْجِرَاحِ وَ بَقِيَ كَالْقُنْفُذِ (ابن طاووس، ۱۳۸۱: ۱۵۰)

(ترجمه: چون جراحات زیاد بر حسین (ع) وارد گردیده و چون خارپشت باقی ماند)

همان گونه که می بینیم، نویسنده، بدن پر از تیر و نیزه امام حسین (ع) را به خارپشت تعبیر می کند. ذکر این تشبیه برای ارائه تصویری اولیه از خارپشت است که پس از شنیدن واژه، تصویر در ذهن مخاطب تداعی می گردد. این تشبیه در حقیقت از عناصر طبیعت بهره برده و به راحتی با مخاطب خویش ارتباط برقرار نموده است. هدف از تشبیه نیز صرفاً انتقال دقیق معناست؛ نه زیبا ساختن کلام و تأثیر بر مخاطب.

سید همچنین در بیان عاقبت و فرجام دشمنان امام نیز از این صنعت بلاغی بهره گرفته است:

«فَكَانَتْ يَدَا بَحْرٍ بَعْدَ ذَلِكَ تَيْبَسَانِ فِي الصَّيْفِ كَأَنَّهُمَا عُودَانِ يَابَسَانِ» (همان: ۱۶۵)

(ترجمه: بعد از عاشورا، دو دست بحر بن کعب در تابستانها چون دو تکه چوب خشک، خشک می شد)

در این تصویر نیز کارکرد تشبیه و تعبیر «عودان یابسان» برای تقریب معنی به ذهن و ملموس نمودن موضوع و همراه ساختن مخاطب برای درک بهتر ماجرا است. و یا در تشبیه دیگری که سید در توصیف یکی از صحنه های رویارویی امام با دشمن و حالت جسمی عارض شده بر ایشان استفاده کرده است؛ این کارکرد معنایی و ملموس کردن معنی را می توان دید:

أَخَذَ السَّهْمَ فَأَخْرَجَهُ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ فَانْبَعَثَ الدَّمُ كَأَنَّهُ مِزَابٌ» (همان: ۱۴۶)

(ترجمه: سپس تیر را از پشت سر بر آورده و خون چون ناودان فوران کرد)

این تشبیه بسیار واضح بوده و هدف نویسنده از ارائه آن، انتقال مخاطب به فضاهاى ذهنی نیست، بلکه نویسنده با استفاده از این تصویر بار عاطفی بر واژگان بخشیده و به یاری این تصاویر اعتقاد و نگرش خود را به مخاطب القا نموده است.

این درحالی است که در مقتل واعظ کاشفی، کارکرد تشبیه، گاه جنبه زیبایی آفرینی به خود می گیرد و نویسنده، گذشته از معنی، زیبایی لفظ را نیز مدنظر خویش دارد. او از رهگذر تشبیهات، احساس خود را بیان داشته و واژه را که دارای معنایی مشخص است، به صورتی نو به کار می برد. به عبارتی؛ با استفاده از تشبیه، معانی و مضامین مورد نظر خویش را در قالب عباراتی متمایز از زبان معیار و به دور از معنای لغوی استفاده می کند. پس از شهادت پسران مسلم و آوردن سر آن دو نزد ابن زیاد،

در مقتل کاشفی چنین آمده است: «چون نشستند و پیش آوردند تا ببیند سر چه کسانی است روی‌ها دید چون قرص ماه و گیسوها مشاهده کرد چون مشک سیاه» (کاشفی، ۱۳۸۴: ۱۷۶) در تشبیه روی به ماه زیبایی، درخشانی و پاکی مفهوم‌سازی می‌شود. خواننده مقتل به خوبی درک می‌کند که برای بیان زیبایی آن‌ها استفاده از مشبه به ماه و مشک سیاه، صرفاً انتقال معنا نیست؛ بلکه این کاربرد در ادبیات فارسی متداول بوده و جنبه هنری و زیبایی نیز دارد یا در توصیف شجاعت و دلیری یاران امام حسین (ع)، واعظی از تصویر آفرینی؛ به‌ویژه، تشبیه استفاده می‌کند. وی در بیان شهادت قیس بن منبّه می‌گوید: «قیس بن منبه چون شیر شکاری و پلنگ کوه‌ساری روی به میدان نهاد.» (همان: ۶۴۸) یا در وصف شجاعت عمرو بن خالد می‌گوید: «خاک میدان را از خون نامردان چون لعل بدخشان، درخشان می‌کرد؛ مانند برقِ خاطر خنجر‌گذاری می‌فرمود و بر مثال شهاب ثاقب نیزه آتشین کار می‌فرمود» (همان: ۶۲۸) تشبیهاتی حسی و کلاسیک که نشان می‌دهد نویسنده از زیبایی لفظ غافل‌نمانده و در کنار انتقال معنا با بهره‌گیری از سایر فنون بلاغی، کلامش دارای هدف زیبایی آفرینی نیز هست. تشبیهات نویسنده و کاربرست (شیر، پلنگ، لعل و برق و شهاب) در آن‌ها البته به‌واسطه رواج در ادب فارسی از نوآوری‌چندانی برخوردار نیست. کاشفی در وصف مسلم بن عوسجه اسدی می‌گوید: «او مضایق خطرات چون تیغ جوهردار خود، سرخ روی بیرون آمدی و در مهالک غزوات چون نیزه برق آثار خود سرفراز بودی» (همان: ۶۳۵) این تصویر پیچیده و مبهم بوده و تلاش دو چندانی را می‌طلبد و به نوعی این تصویرسازی از سطح ادراکات حسی فراتر رفته است؛ زیرا با حواس پنج‌گانه قابل درک نیست. در حقیقت، پیچیدگی متن، حاصل از آن است که نویسنده بیش از حد معمول، خود را درگیر زیبایی و لفظ نموده است. متناسب با مطالب ذکر شده در متن کتاب روضة الشهداء این تصویرسازی گویای جنگاوری‌های مسلم بن عوسجه است که همیشه در نبرد با مشرکان، کاری شگرف انجام داده است.

در بخش تشبیه هرچند نمونه‌ها محدود به این موارد نیست، اما باید گفت: تمایز بارز دو مقتل در کاربرست تشبیه اولاً در کارکرد آن نهفته است که سید غالباً به‌منظور انتقال معنی از تصویر تشبیهی استفاده می‌کند و معنی برایش از درجه اهمیت بیشتری برخوردار است. درحالی که مقتل فارسی افزون بر معنی، زیبایی کلام را نیز مهم دانسته و با همراه کردن دیگر عناصر زیباساز چون ریتم و موسیقی بر زیبایی سخن نیز می‌افزاید. از طرفی، میزان استفاده از این عنصر بلاغی در روضة الشهداء نیز بر مقتل عربی برتری دارد. غالباً تشبیه‌ها در هر دو مقتل از نوع حسی بوده و گاه نوع تشبیهات در مقتل فارسی، مبهم و

پوشیده بوده و تلاش بیشتری از مخاطب می‌طلبد تا آن را درک کند که این مشخصه نیز بر ادبیت بیشتر روضه‌الشهداء اشاره دارد.

۲-۳-۲. استعاره

بخشی دیگر از تصویرپردازی‌های دو نویسنده در قالب استعاره بیان می‌شود که تخیل و بار عاطفی آن نسبت به تشبیه بالاتر است؛ «زیرا استعاره در بین اسالیب کلام، از ارزش هنری ویژه‌ای برخوردار است. استعاره به هرگونه فهم و بیان تصورات انتزاعی در قالب تصورات ملموس‌تر اطلاق می‌شود. فرآیند تفکر انسان اساساً استعاری است؛ یعنی نظام تصویری ذهن انسان اساساً بر مبنای استعاره شکل گرفته است» (گلفام، ۱۳۸۶: ۹) نمونه‌هایی از کاربرد این فن هنری را در عبارات ابن طاووس ذکر می‌کنیم. در عبارت:

«غَسَلْتُ لَكَ دَرَكًا صُدُورَهَا بَمَاءِ سَحَابَةٍ مَزْنٍ حَتَّى اسْتَهْلَّ بِرَفْئِهَا» (ابن طاووس، ۱۳۸۷: ۵۴)

(ترجمه: کینه‌های سینه‌شان را با سخنان آتشین و موعظه‌آمیز، مانند بارانی که از ابرهای سفید بهاری با رعد و برق بیارد، شسته‌ام)

واژه «ماء سحابه مزن» استعاره از حکمت‌ها و پندهایی است که گوش سپردن به آن سبب عاقبت بخیری است. سید در این عبارت با استفاده از استعاره، اندیشه و باور خود را به مخاطب منتقل می‌کند؛ زیرا او پند و اندرزهای امام حسین را در سودمندی همانند ابر پرباران می‌داند که منجر به سعادت‌مندی بشری می‌شود؛ همان‌گونه که باران سبب حاصل‌خیزی می‌گردد. استعاره این عبارت از نوع استعاره مصرحه (تحقیقه) است که مستعارنه در جمله ذکر و مستعارله؛ یعنی (پندها و حکمت‌ها) در جمله حذف گردیده است، یا در عبارت:

«فَقَاتِلْ فِتْنَةَ الْمُشْتَاقِينَ إِلَى الْجَزَاءِ وَبَالِغِ فِي خِدْمَةِ سُلْطَانِ السَّمَاءِ» (همان: ۱۱۷)

(ترجمه: همچون مشتاقان به قیامت جنگید و با تمام وجود در راه خدا مبارزه نمود)

سلطان‌السماء، استعاره از خداوند متعال است. نویسنده در این عبارت با استفاده از استعاره، جایگاه والا و عظمت حرکت امام حسین (ع) را به تصویر می‌کشد که در راه خداوند متعال به همراه تمام فرزندان خویش خالصانه فداکاری نمود. این پیام حقیقی است که نویسنده ضمن این استعاره در پی انتقال آن است. در این عبارت نیز سید از استعاره مصرحه استفاده کرده که جنبه تخیلی آن، نسبت به استعاره مکنیه، کمتر است.

در مقتل روضة الشهداء از این عنصر تصویری به میزان قابل توجهی استفاده شده است. استعاره به سبب ابهام‌آمیز بودن موجب می‌شود، خواننده همچون نویسنده فعالیت ذهنی نموده و به دنبال کشف معنای مورد نظر مؤلف است؛ از این رو، جنبه خیالی آن بیش از تشبیه بوده و متن را از واقع‌گرایی، دور و به خیال‌پردازی نزدیک می‌کند که البته نوع استعاره نیز دارای مراتب مختلف است. کاشفی در وصف شجاعت یاران امام حسین (ع) و بزدلی اصحاب کفر چنین می‌آورد: «عمر سعد روی به حجر الحجار نمود که تو پشت و پناه لشکر منی، برو سر زهیر را بیار تا حاجتی که داری بر آرم. حجر گفت «هیئات هیئات روباه با شیر ژیان چه حرب تواند کرد؟» (همان: ۶۰۶) و تیهو پیش شاه‌باز چه پرواز تواند نمود.» در این عبارت شیر ژیان و شاه‌باز استعاره مصرحه از زهیر و تیهو (کبک) و روباه استعاره از حجر الحجار است. «شریف مرتضی معتقد است اگر کلام از استعاره خالی شود و بر مبنای حقیقت ذکر گردد، به دور از فصاحت و بلاغت است.» (عصفور، ۱۴۲۴: ۳۲۳) استعاره‌های به کار رفته در متن کتاب اللهوف، معنامحور است؛ یعنی به گونه‌ای است که مخاطب با شنیدن آن افزون بر درک زیبایی کلام با ادامه مبحث و متن همراه می‌شود، در حالی که استعارات موجود در کتاب کاشفی در مواردی چند به گونه‌ای مبهم و پیچیده می‌شود که مخاطب در پی کشف و دریافت معنا از متن اصلی، دور شده و آن-گونه که باید متأثر از مفاهیم و عبارات نمی‌شود.

۲-۳-۳. تشخیص

یکی از بارزترین جلوه‌های تصویرسازی، صنعت هنری تشخیص؛ یعنی جان‌بخشی به اشیاء و پدیده‌های بی‌جان است. «نحوه خاص ظهور یک شیء در شعور انسانی یا به طریق اولی، طریقه خاصی است که شعور انسانی به وسیله آن، یک شی را به خود ارایه می‌دهد.» (براهنی، ۱۳۷۱: ۱۱۳) شخصیت‌بخشی به عناصر بی‌جان در مقتل لهُوف برای بیان غم و اندوه درونی نویسنده نسبت به واقعه کربلا است:

«تلك المنازل تنوخ بلسان أحوالها، تنوخ بإعلان الدموع وإرسالها لفقْد حَمَاتِها و تندبُ عليهم نَدبُ التَّوَاكِلِ» (ابن طاووس، ۱۳۸۱: ۲۴۰)

(ترجمه: آن خانه‌ها به زبان خود برای از دست دادن حامیان خویش نوحه می‌کنند و مانند داغ‌داران ندبه می‌کنند.)

مولف می‌گوید: خانه‌های خالی اهل بیت امام حسین (ع) نبود صاحبان خود را درک نموده و برای آن‌ها نوحه سرداده و اشک می‌ریزند و همانند مادران فرزندان از دست داده و داغ‌دار ندبه می‌کنند. شدت

و عظمت مصیبت چنان است که هر موجودی در عالم صاحب شعور و احساسات گشته و چون انسان بر این حادثه مویه می کند.

البته سید در ادامه از زبان خانه بی صاحب امام، مردم را به یاری در این مصیبت فراخوانده و به سبب بی تابی و ناله و شیون خویش از مردم عذرخواهی می کند و وجود آنها را مایه شرف و عزت خود می داند که اکنون در نبودشان این شرف و عزت را از دست داده است:

«یا قوم اعذرونی علی التَّیاحة و العویل و ساعدونی علی المصاب الجلیل، فَإِنَّ الْقَوْمَ الَّذِینَ أَنْدَبُوا لِفِرَاقِهِمْ وَ أَحْنُوا إِلَى كَرَمِ أَخْلَاقِهِمْ كَانُوا سَمَّارَ لَیْلِی وَ نُهَارِی وَ أَنْوَارَ ظُلْمِی وَ أَسْحَارِی وَ أَطْنَابُ شَرْفِی وَ افْتِخَارِی وَ أَسْبَابُ قُوَّتِی وَ اِنتِصَارِی وَ اِخْتَلَفَ مِنْ شَمْسِی وَ أَقْمَارِی،» (همان: ۲۴۰)

(ترجمه: ای مردم از من به سبب این ناله و زاری بگذرید و شما هم مرا در این مصیبت بزرگ یاری کنید؛ زیرا کسانی که من از فراقشان می نالم و به سبب اخلاق کریمانه شان سوگواری می کنم همراهان شب و روزم و روشنایی تاریکی ها و سحرهایم بوده اند، ایشان ریسمان خیمه شرافت و افتخارم، باعث نیرو و پیروزی من و جای خورشید و ماه من بودند.)

نویسنده برای هماهنگی و پیوستگی میان عبارات، از حروف روی (الف، راء و یاء) بهره برده و عبارات مستقل و جدا را به لحاظ آوایی به هم پیوند داده است.

«لئن عُدمت مُسَاعِدَةُ اَهْلِ الْمَعْقُولِ وَ خَدَلْتَنِي عِنْدَ الْمَصَائِبِ جَهْلُ الْعُقُولِ فَإِنَّ لِي مَسْعَدًا مِنَ السُّنَنِ الدَّارِسِيَّةِ وَالْأَعْلَامِ الطَّمَّاسَةِ فَإِنَّهَا تَنْدُبُ كَنْدِبِي وَ تَجِدُ مَثَلًا وَجِدِي وَ كَرِبِي» (همان: ۲۴۲)

(ترجمه: اگر در این حادثه سوزناک از مساعدت دانایان محروم شدم و نادانی عقل و اندیشه، مرا به هنگام حادثه تنها گذارد، ولی برای همراهی و مساعدتم، تپه های خاک های کهنه و دیوارهای ویران شده کفایت می کنند، زیرا آنها هم مانند من ناله می کنند و همچون من در غم و اندوه آنان غوطه وورند.)

سید بن طاووس از زبان اشیاء و توصیف احساس و حال آنها نسبت به واقعه کربلا، بی توجهی انسان و مردمان را مورد مذمت قرار داده و وجدان بیدار انسانی را چنین مورد خطاب قرار می دهد:

«لو سمعتم كيف ينوح عليهم لسان حال الصلوات و يحن اليهم انسان الخلوات و تشتاقهم طوية المكارم و ترتاح ذليهم أندية الأكارم و تبكيهم محارب المساجد و تناديهم مآرب الفوائد لشجاكم سماع تلك الواعية النازلة و عرفتم تقصيركم في هذه المصيبة الشاملة» (همان: ۲۴۲)

(ترجمه: اگر می شنیدید که چگونه نمازها با زبان حال بر آن شهیدان راه حق نوحه می کنند و چگونه انسان از خلوت های راز و نیازها بر آنها ناله سر می دهند و بزرگواری طبیعت و کرامت، مشتاق دیدار ایشان می باشد و بخشش و کرم، خواهان نشاط دیدار آنهاست و چگونه محراب های مساجد از فراق آنان گریه می کنند و

چگونه حاجت حاجتمندان برای بخشش آنان فریاد می‌زنند، هر آینه از شنیدن این فریادها، گرفتار غم و اندوه می‌شدید و می‌دانستید که در این مصیبت بزرگ کوتاهی کردید.

این تصویرسازی تا جایی ادامه دارد که نویسنده آرزوی همراهی با امام حسین (ع) و دفاع از ایشان را از زبان آن خانه‌ها بیان داشته و به دنبال انتقام جویی از دشمنان آنان بوده است:

«لیتینی كنت انسانا أفديهم حرّ السیوفِ و أدفع عنهم حر الحتوفِ و أشفی غیظی من السّنان و أرذُ عنهم سهامَ العُدوان» (همان: ۲۴۲)

(ترجمه: ای کاش من نیز از نوع بشر می‌بودم و خود را در مقابل شمشیرها سپر می‌ساختم تا ایشان را از شمشیرها حفظ می‌نمودم و از گزند تیرها و نیزه‌ها مصون می‌داشتم، تا آنان زنده می‌ماندند و کاش می‌توانستم از دشمنان‌شان که شمشیر به روی آنان کشیدند، انتقام می‌گرفتم و تیرهای دشمنان را از ایشان دفع می‌کردم! اکنون که این افتخار نصیب من نشد)

سید با چنین تصویرسازی وجدان و احساس خواننده را مورد خطاب قرار داده و احساسات او را برمی‌انگیزد. احساساتی که آمیخته‌ای از شرم و حسرت، شوق و شرم‌ساری و سوز و آه درونی است. در واقع، این تصویر آفرینی، آدمی را به تفکر واداشته تا مظلومیت امام حسین (ع) و ستمگری دشمنانش را جلوه‌گر نماید و حق و حقیقت را به گوش جهانیان برساند.

کاشفی نیز از این صنعت ادبی بهره برده و با نسبت دادن غم و اندوه به اشیاء و عناصر بی‌جان طبیعت، سعی بر برانگیختن عواطف مخاطب دارد. او از زبان امام به هنگام وداع با فرزندان خویش می‌گوید: «صبح سربرهنه از سپهر کبود پوش خراشیده روی ظاهر گشت و آفتاب سرگردان از فلک سرگشته با دل پُر آتش طالع شد و دشنه زمان گیسوی شب را در ماتم شهدا بُبرید، دست زمان پیراهن زَر حلقه فلک را از جیب تا دامن فرو درید.» (کاشفی: ۱۳۸۴: ۵۸۲) عاطفه حزن و اندوه در پدیده‌های عالم در این عبارات در اوج خود قرار دارد. نسبت دادن افعال و ویژگی‌های انسانی سبب پویایی متن شده است و در واقع تشخیص از اندیشه و محتوای اثر تأثیر می‌گیرد. نوع کاربرست واژگان در این عبارات نشان از ادبیت کلام کاشفی نسبت به لهوف دارد. اگرچه هر دو نویسنده عبارات خود را به صورت مسجع به کار برده‌اند، اما این آرایه در کتاب *روضه الشهداء* پر کاربرد است، هر چند سجع مشخصه بارز زبان عربی است. به کار بردن سجع در کلام، باعث هنری شدن متن گردیده است؛ زیرا نویسنده تلاش می‌کند آنچه در ذهن دارد به واسطه لحن موسیقایی به مخاطب القا نماید و او را به خواندن کتاب ترغیب نماید.

تصویرهای موجود در مقتل سید بن طاووس از نوع تصویرهای سطح هستند؛ یعنی تصاویر آن برداشتی است عینی از واقعیت‌های خارجی پدیده‌های پیرامونش. به عبارتی؛ سید، ارتباطی ابتدایی و ضعیف با اشیاء و جهان اطراف برقرار نموده است. همین امر باعث شده است که جنبه رئالیستی بودن اثر با وجود ویژگی‌های رمانتیسمی قابل درک تر باشد. بار عاطفی که نویسنده بر عهده واژه‌ها قرار داده، رستاخیزی که کلمات ارائه می‌دهند در موارد اندکی عمقی بوده و نویسنده تصاویر خود را در یک امتداد به کار نمی‌برد، بلکه در مواردی تصاویری پیچیده ارائه می‌دهد تا عبارت در ذهن مخاطب ماندگاری بیشتری داشته باشد. با توجه به اینکه «تشبیه حسی در فرودترین مرتبه ادراک حسی قرار دارد. بعد از آن استعاره از تشبیه درونی تر است و تمثیل در مرحله بالاتری قرار دارد که ساحت عقلانیت است، و نماد در بالاترین مرحله ذهنی جای می‌گیرد.» (فتوحی رود معجنی، ۱۳۸۵: ۲۷۳) باید گفت: سید به دنبال ارائه اخبار و روایات دقیق از واقعه کربلا بوده است؛ یعنی متن کتاب ایشان در پی انتقال ایدئولوژی اعتقادی و ارزش‌های مذهبی بوده و این امر باعث شده تا مسائل زیبایی‌شناسی کمتر مورد توجه قرار گیرد و بیش از آنکه یک متن ادبی باشد، متن روایتی از تاریخ واقعی است. «ایدئولوژی مسلط از آن‌جا که موضع مشخص، اهداف و ارزش‌های روشن و عقاید مسلم دارد، زبانی روشن، تک‌معنا، قاطع و صریح می‌طلبد به حدی که گاه وضوح و قطعیت در آن به قشریت هم می‌انجامد. بنابراین آن دسته از صناعات بلاغی که سبب ابهام و چند وجهی شدن متن می‌شود برای مقاصد ایدئولوژیک کارآمد نیستند. عموماً ایدئولوژی از زبان مجازی که دلالت را چند وجهی می‌کند، کمتر بهره می‌برد.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۶۲)

۲-۳-۴. واقع‌گرایی در مقاتل

دیدگاه ادبیات نسبت به رئالیسم همان دیدگاهی است که در همه هنرها مشترک است و آن این است که نبوغ رئالیسم در مشاهده و دیدن است نه در خیال‌بافی و آفریدن. (ر.ک: گل باف، ۱۳۸۶: ۳۸) بر این اساس، پرداختن به واقعیت و تبیین دقیق و جزئی آن، مستند و مستدل بودن مطالب، پرداختن به شخصیت‌های متعدد و متنوع و مختلف و محدود نشدن به شخصیت‌های برجسته و خاص از جمله خصوصیات متون رئالیستی است؛ چراکه در واقعیت زندگی بشری تنها نوابغ و الگوها وجود ندارند؛ بلکه طیف‌های مختلفی از جنس بشر دخیل در زندگی واقعی هستند. این مؤلفه‌ها در ادامه در دو مقتل بررسی تا تمایزات آن‌ها و میزان گرایش هر اثر و نویسنده مشخص گردد.

۲-۳-۵. تشریح جزئیات وقایع

بازنمایی و بیان جزئیات و به تصویر آوردن تفصیلی حوادث برای مخاطب از جمله عوامل تأثیرگذار در احساسات خواننده بوده که متناسب با آن حس همدردی، حزن و اندوه و در مواردی شادمانی در وجودش متجلی می‌شود، البته این توصیف دقیق و جزئی بیش از آنکه به دنبال تحریک عواطف باشد، می‌تواند انتقال دقیق معنی را هدف خود قرار داده باشد. نوع توصیفات نیز در جنبه خیالی یا واقعی بودن متن بی‌تأثیر نیست. نمونه این بیان را در مقتل هوف در بیان عشق و ارادت امام و حضرت زینب (س) می‌توان دید که نویسنده، گویی با زبان روایتگری خود را وفادار به حادثه دانسته و جزء به جزء ماجرا را برای خواننده به تصویر می‌کشد:

«فقلت: یا ویلتاه أفتغصب نفسک إغتصاباً؟ فذلک أقرح لقلبی و أشدّ علی نفسی ثم أهوت الی جیبها فشقبته و خرت مغشیه علیها، فقام فصّب علی وجهها الماء حتی أفاقتم ثم عزاها بجهدہ» (ابن طاووس، ۱۳۸۱: ۱۰۴)
(ترجمه: واویلا آیا خود را مقهور دشمن می‌دانی؟ این مطلب قلب مرا می‌سوزاند و تحمل آن بر من بسیار سخت است. سپس زینب (س) گریبان خود را پاره نمود و بیهوش بر زمین افتاد. حسین (ع) آب بر صورتش پاشید و تلاش کرد او را تسلی دهد.)

یا در توصیف حال دشمن پس از به شهادت رساندن امام و نحوه برخورد آن‌ها با سر مبارک حضرت با استناد بر کتاب تذییل می‌گوید:

«لما قتل الحسین بن علی و حملوا رأسه جلسوا یشربون و یجی بعضهم بعضا بالرأس» (همان: ۲۰۴)
(چون حسین (ع) کشته شد، هنگام حمل سر ایشان به شام اقامت نمودند در مکانی و باده‌گساری کردند و سر مقدس ایشان را دست به دست گرداندند.)

این مقید بودن به بیان جزئیات، بیانگر امانت‌داری سید در ترسیم حقیقت در کنار انتقال حس تنفر و انتقام از دشمن به مخاطب است. سبک بیان او به خوبی نشان دهنده روایت‌گری حادثه بدون پیرایه‌های زبانی و ادبی کلام است.

در مقتل فارسی از کاشفی نیز می‌توان نمونه‌هایی از این توصیفات را یافت. همچون نحوه تعامل زنی که به فرزندان مسلم پناه داده بود؛ نویسنده با عباراتی ساده و بدون لفظ‌پردازی و واج‌آرایی صرفاً حادثه را در برابر دیدگان خواننده ترسیم می‌کند: «پس از اینکه کنیزک دو فرزند مسلم را آورد، بی‌بی مقنعه از سر برکشید و کنیزک را آزاد نمود سپس سر برهنه پیش پسران مسلم باز دوید و بر دست و پای ایشان افتاد و بر خواری مسلم و گرفتاری فرزندانش بگریست. سپس یک یک از ایشان را دربرگرفت و بوسه بر سر و روی ایشان می‌نهاد و چون مادر مهربان نوحه می‌کرد؛ ای غریبان مادر و ای

بی کسان مظلوم» (کاشفی، ۱۳۸۴: ۵۱۰) در این عبارات، هیچ گونه خیال پردازی وجود نداشته و کلام، جنبه نقلی و روایی به خود گرفته است.

۲-۳-۶. استناد به کتب و منابع

نویسنده اگر رمانتیسیم باشد حوادث را از منظر خیال و عاطفه خود بال و پر می دهد و اگر رئالیسم باشد برای واقعی نشان دادن اثر خود از منابع و کتب متعددی استفاده می کند. به عبارتی؛ «رئالیسم مبتنی بر عناصر واقعی با تمام آنچه از شر و حقایق دربردارد، است و تمام هستی و حیات را با رعایت امانت در تمام جوانب گوناگون مورد نظر دارد.» (الجیده، ۱۹۸۰: ۱۱۸)

سنن ترمذی، عیون الرضا، فصل الخطاب، کنز الغرایب و مصابیح القلوب، مقتل الشهداء و نور الائمه... از جمله کتبی است که کاشفی در کتاب خویش بدان استناد جسته است. ابن طاووس نیز به کتاب های طبقات، غیاث سلطان الوری لسگان الثری، دلائل الإمامة، مقتل الحسین، التذییل و رسائل استناد کرده است. اما روضه الشهداء از منابعی استفاده کرده که شناخته شده و معتبر نیست. در مواردی نیز روایات کتاب غیر مستند است؛ لذا نمی توان آن را یک کتاب معتبر تاریخی قلمداد نمود. در واقع، نویسنده بیشتر در پی ارائه متنی هنری و مسجع بوده تا روایت دقیق حوادث کربلا، درحالی که ذکر مطالب مورد تردید در کتاب اللهوف کمتر به چشم می خورد. در نتیجه، کتاب اللهوف از منظر توجه به منابع و ذکر روایات مستندتر بوده و نویسنده در ارائه مفاهیم تاریخی از عناصر ادبی و هنری نیز بهره برده است. گذشته از استفاده هر دو مقتل و تفاوت نوع منابع استنادی آن ها، اما در کنار شیوه بیان حوادث و نقل واقعات و میزان پایبندی نویسنده به معنی یا لفظ، مقتل فارسی از نظر روایت تاریخی، ضعیف تر از مقتل عربی است.

۲-۳-۷. پرداختن به شخصیت های متعدد

حماسه عاشورا حادثه ای است که مخاطب در سیر حوادث آن با شخصیت های مختلفی روبه روست. افراد برجسته و مهم که نقشی اساسی در حوادث برعهده دارند؛ همچون شخصیت امام و حضرت زینب و... و برخی دیگر از شخصیت ها چون غلام و کنیز، راهب مسیحی، سفیر روم، زندان بان که تنها در بخشی از حوادث نقشی جزئی ایفا کرده اند. نویسنده ای که به روایت تاریخ می پردازد با مقید بودن به نقل دقیق حادثه، از هیچ واقعه و شخصیتی غافل نمی شود و هیچ چیز را بی اهمیت تلقی نمی کند؛ چرا که حذف یک بخش یا فرد به کلیت ماجرا آسیب می زند. در ادامه نمونه هایی از دو مقتل ذکر می شود:

ابن طاووس به داستان سفیر روم و حضور او در مجلس یزید اشاره می‌کند. در این عبارات، خطاب فرستاده روم به یزید آمده است:

«أف لك و لديك، لی دین أحسن من دینکم. إنَّ أبی من حوafd داوَد و بینی و بینة آباء كثيرة و التَّصاری يُعظْمونی و یاخذون من ترابِ قدمی تبرکاً بی بآئی من حوafd داوَد و أنتم تقتلون ابنِ بنتِ رسول الله و ما بینة و بین نبیکم إلاَّ أم واحدة فأئی دین دینکم» (ابن طاووس، ۱۳۸۱: ۲۲۶)

(اف بر تو و دین تو، دین من بهتر از دین توست. پدرم از نوه‌های داوود پیامبر بود و بین من و او پدران بسیاری وجود دارد و نصرانی‌ها مرا بزرگ می‌دانند و چون از اولاد داوود نبی هستم، خاک پای مرا برای تبرک می‌برند ولی شما پسر دختر رسول خدا صلی الله را می‌کشید در حالی که بین او و پیغمبرتان یک مادر فاصله دارد دین شما چه دینی است؟)

یا پرداختن به ماجرای برخورد پیرمرد شامی با امام سجاد (ع) و گفتگوی او:

«الحمد لله الذی قتلکم و أهلكکم و أراح البلاد من رجالکم و أمکن امیرالمؤمنین منکم. فقال له علی بن الحسین یا شیخ هل قرأت القرآن. قال نعم. قال: فهل عرفت هذه الآية «قل لا أسئلكم علیه أجرأ إلاَّ المودة فی القربی» (همان: ۲۰۸) (سپاس خداوندی را که شما را کشت و هلاکتان نمود و شهرها را به سبب کشته شدن مردهایتان در آسایش قرار داد و امیرالمؤمنین را بر شما مسلط گرداند. علی بن حسین (ع) به او گفت: ای پیرمرد آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفت: بله. امام فرمود: آیا آیه «قل لا أسئلكم علیه أجرأ إلاَّ المودة فی القربی» را در قرآن خوانده‌ای؟)

در این روایت گری تاریخی، سید تمام ماجرا و گفتگوی او با امام را نقل می‌کند تا آنجا که پیرمرد امام و اهلبیت را شناخته و از دشمنان اهلبیت بیزاری می‌جوید. (ر.ک: همان: ۲۰۸) اگرچه حضور شخصیت پیرمرد، شخصیتی محوری در سیر حوادث واقعه عاشورا نیست، ولی یک روایت گر و تاریخ-نویس حقیقی، هیچ امری را نادیده و بی‌اهمیت تلقی نمی‌کند و حفظ تاریخ را در نقل تمام ابعاد ماجرا می‌بیند.

کاشفی نیز در روضة الشهداء به این افراد توجه داشته است. نمونه آن را در داستان حارث و فرزندان مسلم می‌بینیم. حارث، غلامی خانه‌زاد داشت که از او می‌خواهد تا فرزندان مسلم را بکشد، اما غلام از این ماجرا سرباز می‌زند: «مرا یارای قتل ایشان نیست و از روح مقدس حضرت رسالت شرم دارم که کسانی را که منسوب به خاندان وی باشند، هلاک کنم» (کاشفی، ۱۳۸۴: ۵۱۵) این گونه روایت گری، نشان‌دهنده بُعد تاریخی و واقع‌گرایی نویسنده در بیان حوادث است. یا پرداختن به شخصیت و رفتار حمزه بن مغیره خواهرزاده عمر سعد که شخصیت مطرح و برجسته و نام‌آشنایی در واقعه عاشورا نیست و چه بسا بسیاری حتی از وجود او بی‌اطلاع باشند، اما کاشفی از او نیز سخن گفته است: «وقتی دید او

می‌خواهد با امام حسین محاربه کند، به نزدیک وی آمد و گفت: ای خال تو چرا به حرب امام حسین می‌روی که یکی از گناهان بزرگ است و مستلزم قطع رحم و موجب اشتها به غدر و بی‌وفایی، تو مرتکب چنین امر چرایی؟» (همان: ۵۶۵) این خصوصیات باعث می‌شود کتاب کاشفی را نه کتاب ادبی صرف، بلکه آمیخته‌ای از خیال و واقعیت بدانیم. روضة الشهداء در مقایسه با اللهوف از تکنیک ادبی-هنری، عبارات مسجع و آهنگین بیشتری استفاده نموده است و با توجه به اینکه از منظر سندیت مطالب بیان شده، منبع معتبری محسوب نمی‌شود؛ جنبه ادبی آن بر وجه تاریخی‌اش اولویت دارد. به بیانی دیگر، علت ماندگاری اثر، روش دراماتیک نویسنده در بیان وقایع عاشورا است. «کاشفی از سبک روایی-تاریخی برای بیان رویداد عاشورا بهره برده است. گرچه وی اصلاً در قالب نقل تاریخی محدود نمانده و چنان به توصیف صحنه‌های داستانی پرداخته است که به وضوح از تاریخ‌نگاری مستند و عالمانه تجاوز کرده و برای ایجاد رقت و تأثر عاطفی به عبارت پردازی‌های دل‌انگیز و ساحرانه دست زده است.» (ضیایی، ۱۳۸۴: ۹۷) بنابراین، علی‌رغم وجود برخی شاخصه‌های واقع‌گرایی، اما از یک طرف هم کمیّت آن محدود بوده و هم غلبه برخی عناصر ادبی در متن آن را متمایز از لهوف و کتب تاریخی ساخته است.

۳- نتیجه‌گیری

بررسی دو مقتل و ویژگی‌های زبانی و سبک پرداختن دو نویسنده به حادثه عاشورا، بیانگر آن است که با وجود التزام و توجه مؤلفان به بیان واقعه عاشورا و تبیین حقیقت آن، نمی‌توان وجود بن‌مایه‌های مکتب رمانتیسیم را در این دو اثر نادیده گرفت. با دقت و تأمل در این دو کتاب می‌توان چنین استنتاج کرد که مقتل عربی، اثری معنامحور بوده که معنا را فدای لفظ نمی‌کند و وفاداری و امانت‌داری در نقل حوادث را اولویت خود قرار می‌دهد، اما مقتل فارسی، با وجود برخی شاخصه‌های واقع‌گرایی و روایت‌گری تاریخی، استفاده از لفظ پردازی‌های هنرمندانه و خیال‌پردازی‌ها و واج‌آرایی‌ها به یک اثر ادبی نزدیک می‌شود و این نشان می‌دهد کاشفی در تلاش است با استفاده از ابزار زبان نیز عواطف و احساسات مخاطب را با خود همراه ساخته و بر عمق تأثیرگذاری عاشورا را بیفزاید. اگرچه هر دو مؤلف احساس و اندیشه مخاطب را در نظر دارند و از یک طرف به دنبال انتقال حزن و اندوه و مظلومیت امام حسین و یارانشان و از طرف دیگر حقیقت نهضت حسینی هستند؛ اما شیوه انتقال معنی و محتوا در دو مقتل متفاوت است. ویژگی‌های زبانی در اثر کاشفی آن را از نظر ادبی برجسته ساخته و روایت‌گری دقیق حوادث و پرهیز از بازی با کلمات در مقتل عربی آن را به یک کتاب تاریخی

نزدیک می‌کند. ابن طاووس حوادث و وقایع را از بعد حقیقی و روایی بیان می‌کند و عاطفه اندوهناک خویش را بدان می‌افزاید، درحالی که کاشفی حقایق را به صورت ادبی بیان می‌دارد و بیشتر پایبند عبارات مسجع و آهنگین است؛ به عبارتی، نویسنده بیشتر در پی زیبایی ظاهری کلام بوده تا اینکه راوی حماسه عاشورا باشد. البته این نکته نیز باید مورد تأکید قرار گیرد که ادبی شدن کتاب کاشفی به معنای تحریف معنا و تغییر در محتوای و حقیقت ماجرا نیست، بلکه مقصود بررسی تمایز آن‌ها در شیوه بیان دو نویسنده است. حال اینکه کدام اثر در همراه کردن مخاطب با خود و تاثیر گذاری در او موفق عمل کرده است، بحث دیگری است که خود نیازمند مطالعه‌ای دیگر است. در خصوص تحریف واقعیت نیز با توجه به مورد استناد به منابع معتبر کتاب لُوف، از اعتبار تاریخی بیشتری برخوردار بوده و کتاب کاشفی متهم به جعل و تحریف نیز هست، هرچند بحث ما اثبات یا رد صحت و سقم مطالب نبوده، بلکه تلاش کردیم با بررسی شیوه بیان دو نویسنده، میزان نزدیکی آن‌ها به واقعیت بررسی شود. در نهایت باید گفت: جنبه رئالیستی در مقتل «اللُهوف علی قتلی الطفوف» بارزتر و مشهودتر از جنبه رمانتیسمی آن است. ولی نویسنده در بیان این حماسه ماندگار، از جنبه‌های هنری، غافل نبوده و «روضة الشهداء» بیشتر به ویژگی‌های هنری پایبند است تا روایت حقایق و واقعیت‌ها.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۸۱) و (۱۳۸۷). *اللُهوف علی قتلی الطفوف*. تصحیح: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، چاپ نهم، قم: نوید اسلام و موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- اسماعیل، عزالدین (بی تا). *الشعر العربی المعاصر*. الطبعة الثالثة، القاهرة: دارالفکر العربی.
- باوره، مورس (۱۳۷۳). *تخیل رمانتیک*. فلسفه و کلام، ترجمه فرحید شیرازیان، ارغنون، شماره ۲۰: ۵۵-۷۸.
- براهنی، رضا (۱۳۷۱). *طلا در مس*. چاپ ششم، تهران: کتاب زمان.
- پرهام، سیروس (۱۳۹۴). *رئالیسم و ضد رئالیسم*. چاپ هشتم، تهران: آگاه.
- ثروت، منصور (۱۳۸۷). *آشنایی با مکتب‌های ادبی*. چاپ دوم، تهران: سخن.
- الجیده، عبدالحمید (۱۹۸۰). *فی الشعر العربی المعاصر*. الطبعة الأولى، بیروت: موسسه نوفل.
- چکلوسکی، پتر (۱۳۶۷). *تعزیه هنر بومی پیشرو ایران*. ترجمه داود حاتمی، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- حقیقی، منوچهر (بی تا). «مفاهیم واقع گرایی در ادبیات». *مجله زبان و ادب*، ۱۵۶-۱۶۴.
- داد، سیما (۱۳۷۱). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چاپ اول، تهران: مروارید.
- سید حسینی، رضا (۱۳۳۶). *مکتب‌های ادبی*. چاپ اول، تهران: نیل.

- سید قطب (۱۴۲۷). النقد الأدبی؛ اصوله ومناهجه. الطبعة التاسعة، القاهرة، مصر: دارالشروق.
- ضیایی، سید عبدالحمید (۱۳۸۴). جامعه شناسی تحریفات عاشورا. چاپ اول، تهران: سپهر.
- طهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۳). الذریعة الی تصانیف الشیعة. جلد ۱۱، بیروت: دارالأضواء.
- عصفور، جابر (۱۴۲۴). الصورة الفنية فی التراث النقدي و البلاغی عند العرب. الطبعة الأولى، القاهرة: دارالفکر المصری.
- فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۸۵). بلاغت تصویر. چاپ اول، تهران: سخن.
- (۱۳۹۰). سبک شناسی، نظریه ها، رویکردها و روش ها. تهران: سخن.
- کاشفی سبزواری، ملاحسین (۱۳۸۴). روضة الشهداء. تحقیق و تصحیح: محمود رضا افتخارزاده، چاپ اول، تهران: مدبر.
- لاشین، عبدالفتاح (۱۴۱۸). البیان فی ضوء اسالیب القرآن. القاهرة: دارالفکر العربی.
- موغلی، مرضیه (۱۳۹۱). امکان سنجی کشت زیتون بر اساس عوامل محیطی با استفاده از GIS در شهرستان بویر احمد. فصلنامه جغرافیای طبیعی، سال هفتم، شماره ۵۲، پاییز. ۴۳-۵۳.
- نجفی، عباسی داکانی پرویز، بی نیاز فتح الله (۱۳۸۷). بررسی مکتب های ادبی جهان: رماتیسیم. در سرای اهل قلم، کتاب ماه ادبیات، شماره ۲۰، ۹۰-۹۲.



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة الحادية عشرة، العدد ٢ (٤٢)، شتاء ١٤٤٢، صص. ٢٤-١

المقاتل العربية و الفارسية من الواقعية إلى التخيل (دراسة مقتل اللهوف و روضة الشهداء نموذجاً)

نرجس الانصاري^١

أستاذة مشاركة في قسم اللغة العربية و آدابها، كلية الآداب و العلوم الإنسانية، بجامعة الإمام الخميني الدولية، قزوین، ايران

زهرا سليمي^٢

خريجة اللغة العربية و آدابها بمرحلة الدكتوراه، كلية الآداب و العلوم الإنسانية، بجامعة الامام الخميني الدولية، قزوین، ايران

القبول: ١٤٤٢/٠٧/١٦

الوصول: ١٤٤١/٠٢/١٦

الملخص

لقد ثبت التاريخ ما جرى يوم عاشوراء بمختلف الطرق والأدوات. فما نقل منها في الكتب خاصة ما عرف بالمقتل يعدّ من أشد الوثائق التي تنهج منهج الواقعية لترسم النماذج العينية و الحقيقية من الحدث. تتطرق هذه الآثار الى نقل التاريخ و هي تراعى الامانة و الصداقة في روايته فلذلك إنّ للغة فيها وظائف إشارية ترجع المتلقى إلى ما حدث في الواقع. إن الحدث هذا بما فيه من غناء عاطفي وفكري يبعث الأحاسيس البشرية خاصة إذا قام الأديب بلغته الفنية يؤثر على المخاطب عندما يمزج الواقع بالعاطفة و الخيال وعند غلبة هذه الخصوصية على النص يتجاوز الأدب عن الواقعية الى الرومانسية. و بناء على أهمية الرواية للأحداث التاريخية و درجة الصحة فيها من جهة و كذلك تأثير التاريخ و نقله على المخاطب و مزجه بالأحاسيس و العواطف عبر التاريخ يسعى البحث هذا الى دراسة مقتلين من العربية و الفارسية و هما: (مقتل اللهوف لكاتبه ابن طاووس و روضة الشهداء للأديب واعظ كاشفي) معتمداً على المنهج الوصفي - التحليلي ليكشف عن أسلوبهما في استخدام اللغة علمية كانت أو أدبية و كذلك خصائصهما الواقعية أو الرومانسية. و من مستجدات البحث أن الواقعية تغلب على المقتل العربي لخصائصه و لغته التي اختاره ابن طاووس إلا أنه لم يغفل عن المؤثرات الفنية و الجمالية هذا و أن روضة الشهداء تعتمد على الفنية منها الى الواقعية و رواية الاحداث كما حدث.

المفردات الرئيسية: المقتل، الواقعية، الرومانسية، اللهوف، روضة الشهداء.